جلسه 41-667

**‌شنبه - 28/09/94**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به صحت عبادت مخالف و یا بطلان آن بود.

عرض کردیم عمده دلیل بر بطلان عبادت مخالف جمله‌ای است که در صحیحه محمد بن مسلم هست که فرمود و الله شانئ لاعماله. ظاهر و الله شانئ لاعماله مطلق اعمال نیست حتی توصلیات بلکه به قرینه صدر این صحیحه که من دان الله بعبادة یجهد فیها نفسه و لاامام له من الله این است که همان عبادت مد نظر هست.

[سؤال: ... جواب:] ما می‌خواهیم از اول بگوییم ظهور در بیش از بطلان عبادت مخالف ندارد تا نقض‌هایی که ممکن است بکنند که مساعدة الفقراء، مساعدة المحتاجین، این‌ها می‌شود بگوییم مورد بغض خدا است اگر مخالف این کارها را انجام بدهد؟ می‌گوییم نه، انصافا آن‌ها مورد بغض خدا نیست. ولی می‌تواند عبادت مخالف چون عبادت در حال گمراهی است مبغوض خدا باشد و مبغوض خدا صلاحیت عبادیت ندارد.

ایرادهایی که گرفته شده بود ایراد اول این بود که و الله شانئ لاعماله در نقل محاسن برقی نیست. و لذا ممکن هست این جمله در این صحیحه محمد بن مسلم وجود نداشته باشد. که جواب دادیم نقل کافی و نقل نعمانی در کتاب الغیبة معتبر هست و در آن، و الله شانئ لاعماله هست. و محاسن برقی هم با سکوتش از نقل این جمله نفی نمی‌کند وجود آن را. شاید شک داشت برقی در وجود این جمله و نقل نکرد. سند محاسن برقی با سند کافی و غیبت نعمانی فرق می‌کند. این را برای تصحیح عرائض جلسه قبل عرض می‌کنم. در محاسن برقی نقل می‌کند از محمد بن علی بن محبوب. تعبیر این است: محمد بن علی بن محبوب عن العلاء بن رزین عن محمد بن مسلم. در غیبت نعمانی سند اولش از حسن بن محبوب هست عن علی بن رئاب عن محمد بن مسلم. کلا سند تا محمد بن مسلم فرق می‌کند. در کافی هم که سندش سند دیگری بود که قبلا مطرح شد. و لذا ما مشکلی در رابطه با این جمله در کافی و غیبت نعمانی نداریم.

[سؤال: ... جواب:] اصالة عدم الزیادة با اصالة عدم النقیصة در صورتی با هم تعارض می‌کنند که ما بدانیم اگر برقی این جمله زایده در حدیث وجود داشت حتما آن را نقل می‌کرد و از عدم نقل آن یک نوع شهادت سلبیه انتزاع کنیم بر عدم این جمله در حدیث، در حالی که همچون ظهوری ندارد نقل محاسن برقی. وانگهی عرض کردم شواهدی هست که ما وثوق پیدا می‌کنیم به وجود این جمله حتی اگر ظاهر نقل محاسن برقی شهادت سلبیه باشد بر عدم این جمله. ما این شهادت را وثوق داریم که اشتباه است بعد از این‌که هم در کافی این جمله آمده است و احتمال اشتباه در نقل این جمله زائده احتمال عرفی نیست. علاوه بر این‌که در غیبت نعمانی هم این جمله با دو سند ذکر شد که این دو سند مستقل هستند از سندهای کافی و محاسن برقی.

ایراد دوم این بود که لاامام له من الله این یعنی من دان الله بعبادة که مرشدی ندارد. چطور می‌گویند هلک من لیس له مرشد یرشده. کسانی که یک راهی را می‌روند بدون راهنما، این‌ها گمراه می‌شوند؛ و عملا اعمال‌شان دچار خلل می‌شود، دچار نقص می‌شود. و این اختصاص به امام معصوم ندارد؛ مردمی هم که بدون مرجع تقلید کاری را انجام می‌دهند این‌ها به گمراهی می‌افتند و عملا هم اعمال‌شان عادة و نوعا دارای خلل خواهد بود.

[سؤال: ... جواب:] ایراد دوم این است که این لاامام له من الله این مختص امام معصوم نیست؛ هر مردمی که بدون راهنما و رهبر باشند این‌ها گمراه می‌شوند. نه این‌که ولایت معصوم شرط واقعی صحت عبادت باشد؛ این روایت ربطی به بیان این ندارد که ولایت امام معصوم شرط واقعی صحت است در عبادات. نخیر، این امام به معنای راهنما و رهبر هست و کسی که بدون این‌که زیر نظر رهبر باشد اعمالی را انجام بدهد این معمولا دچار اشتباه می‌شود و عملش دچار خلل می‌شود.

این ایراد هم به نظر ما درست نیست. ظاهر این جملاتی که در این روایت هست این است که مراد از امام، امام معصوم است. و این جمله‌ای که در این روایت ذکر شده،‌ کاملا نشان می‌دهد که مراد امام معصوم هست. هم تعبیر لاامام له من الله ظهور دارد در این‌که امام من الله امام معصوم هست هم این تعبیرهایی که ان مات علی هذه الحال مات میتة کفر و نفاق.

[سؤال: ... جواب:] این‌که من اصبح من هذه الامة لاامام له من الله اصبح ضالا تائها و ان مات علی هذه الحال مات میتة کفر و نفاق این ظاهرش امام معصوم هست و این تعبیر برای کسی که امام معصوم را قبول دارد مرجع تقلید ندارد یا حاکم عادل را نمی‌شناسد این عرفی نیست؛ مخالف با ارتکاز متشرعی است.

و لکن آقای زنجانی این ایراد دوم را تعدیل کردند. فرمودند ما قبول داریم مراد از امام در این صحیحه امام معصوم است و لو قبلا ایشان فرمودند ما این اشکال را می‌کردیم که این امام ظهور در امام معصوم ندارد اما کل روایت را که دیدیم قرینه قطعیه بر این بود که مراد امام معصوم هست و لکن باز این اشکال سر جای خودش هست که و الله شانئ لاعماله ظهور ندارد در این‌که ولایت امام معصوم شرط واقعی صحت عبادت است. این یک تعبیر عرفی است برای این‌که مردمی که پیرو اهل بیت نیستند عملا عبادات‌شان را همراه با نقیصه و خلل به ارکان بجا می‌آورند؛ کما این‌که امروز هم همین‌طور است؛ می‌بینیم غیر شیعه اهل بیت اعمال‌شان از نظر فقهی فاقد رکن است یا فاقد جزء‌ است و فاقد شرط است؛ و الله شانئی لاعماله ممکن است نظر به این جهت داشته باشد.

البته اگر صرفا همین مقدار بود که بگویند احتمال می‌دهیم و الله شانئ لاعماله مشیر باشد به نقصی که در عبادت مخالفین هست نه از حیث این‌که مخالفند از حیث این‌که اعمال‌شان را بر اساس تعالیم اهل بیت انجام نمی‌دهند ما می‌گفتیم این، خلاف ظاهر است. ظاهر هر عنوانی در موضوعیت است نه در مشیریت. و الله شانئ لاعماله این، ظاهرش این است که اعمال کسی که موالی امام معصوم نیست بما هو اعمال او مبغوض خدا است؛ نه بما این‌که این نماز وضوئش باطل است. ممکن است یک شیعی هم وضوء نمازش باطل باشد؛‌ ظاهر این عنوان موضوعیت است. و لذا اگر ما باشیم و این صحیحه قرائن دیگر را مطرح نکنیم ظاهر این صحیحه انصافا همین است که عبادت مخالف از حیث این‌که مخالف است، از حیث این‌که معرفت امام معصوم ندارد، مبغوض خدا است؛ یعنی باطل هست. و لذا ما فی حد ذاته بدون ملاحظه قرائن دیگر که بعدا مطرح می‌شود، اشکال در دلالت این صحیحه را قبول نداریم.

ایراد سوم: ایراد سوم این است که گفته می‌شود که این صحیحه یک جمله‌ای در آن هست که قابل التزام نیست. و آن جمله این است:‌ من اصبح من هذه الامة‌ لا امام له من الله جل و عز ظاهرا عادلا اصبح ضالا تائها. این تعبیر مشابه تعبیر برخی از روایات است که می‌گوید امام باید ظاهر باشد نه غائب و این خلاف ضرورت مذهب شیعه است. من اصبح من هذه الامة لا امام له من الله ظاهرا عادلا اصبح ضالا تائها پس ما که امام ظاهر نداریم من الله ضال تائه هستیم؟ این قابل التزام نیست. این شبیه صحیحه دیگر محمد بن مسلم است که می‌گوید لاتبقی الارض بغیر امام ظاهر زمین بدون امام ظاهر نمی‌ماند. یا معتبره یعقوب سراج است که تخلو الارض من عالم منکم حیّ ظاهر تفزع الیه الناس فی حلالهم و حرامهم؟ فقال علیه السلام یا ابایوسف! لا. سؤال می‌کند یعقوب سراج می‌گوید می‌شود زمین خالی بماند از عالم حی ظاهر از شما؟ حضرت می‌فرمایند نخیر. خب این روایت هم شبیه همین دو روایت است و این قابل التزام نیست. این روایت خلاف ضرورت مذهب شیعه است.

برخی از جمله در مرآة العقول نقل می‌کند از محدث استرابادی گفتند ظاهر یعنی بیّن الامامة بنص صریح. امام زمان هم امام ظاهر است. یعنی چی؟ یعنی امامت او ظاهر است برای مردم. بعد مرحوم علامه مجلسی در مرآة العقول می‌گوید: و انما قال ذلک للاینتقض بالصاحب علیه السلام. این توجیه محدث استرابادی برای این است که نقض نشود این جمله در صحیحه محمد بن مسلم که من اصبح من هذه الامة و لیس له امام ظاهر برای این‌که این نقض نشود به امام زمان محدث استرابادی توجیه کرده.

و انصاف این است که این توجیه خلاف ظاهر است. این توجیه محدث استرابادی که علامه مجلسی هم با سکوت برگزار کرد خلاف ظاهر است. چرا؟ برای این‌که در همین صحیحه محمد بن مسلم عبارتش این است: صدر صحیحه که دارد و الله شانئ لاعماله تشبیه می‌کند این شخص را به گوسفندی که از چوپان خودش دور بشود، گوسفندی که از چوپان خودش گم بشود این گمراه می‌شود. فانک تائهة متحیرة قد ضللت عن راعیک فبینا هی کذلک اذا اغتنم الذئب ضیعتها فاکلها. گرگ هم از گم شدن این گوسفند از چوپانش سوء استفاده می‌کند و او را می‌درد. و کذلک و الله یا محمد من اصبح من هذه الامة لا امام له من الله ظاهرا عادلا اصبح ضالا تائها. این تشبیه گوسفند از چوپان آشکارش اگر گم بشود و دور بشود، گیر گرگ می‌افتد. ما هم اگر از امام ظاهرمان دور بشویم ...

[سؤال: ... جواب:] و الا اگر امام، ظاهر نبود، امام من الله است و ما پیرو او بودیم امام من الله هم بود گمراه نمی‌شویم و لو امامت او برای ما ظاهر نباشد. ما برویم امام من الله هرچی فرمود قبول کنیم دستوراتش را گمراه نمی‌شویم. اگر بلاتشبیه آن گوسفند در کنار چوپانش بود و لو نمی‌دانست او چوپانش هست گیر دزد نمی‌افتد. این ظهورش این است که ظاهر به معنای ظاهر در مقابل غائب است نه در مقابل کسی که امامتش مخفی هست بر ما و بیّن نیست؛ این، خلاف ظاهر است.

پس اشکال سوم این است که این جمله ظاهرا حملش بر ظاهر به معنای بین الامامة این عرفی نیست. ظاهر در مقابل امام غائب، امام مغمور هست که در برخی از روایات آمده است که لاتخلو الارض من حجة اما ظاهر او مستور. یا امام ظاهر او مغمور در روایت دیگر آمده، این روایت می‌گوید نه، امام، ظاهر باید باشد. آن‌وقت گفته می‌شود که این جمله قطع به بطلانش داریم، خب این جمله را می‌گوییم حجت نیست چرا از بقیه فقرات رفع ید بکنیم؟ جواب داده می‌شود که این فقرات به هم مرتبط است. ظاهر صدر و ذیل کنار هم که بگذاریم این‌ها که کنار هم قرار گرفت این می‌شود که کسی که عبادت کند خدا و امام معصوم ظاهری نداشته باشد عبادتش باطل است. و الا اگر این جمله ذیل حجت نباشد، فقط ما باشیم و جمله صدر، خب این ظهور ندارد در امام معصوم. ما این جمله ذیل که داشت اماما ظاهرا عادلا کسی که امام ظاهر عادل نداشت، اصبح ضالا تائها و ان مات علی هذه الحال مات میتة‌ کفر و نفاق، این جمله ذیل باعث شد بگوییم مراد امام معصوم است در آن صدر. اگر این جمله ذیل خراب بشود از حجیت بیفتد جمله صدر کی می‌گوید مراد امام معصوم است.

به نظر ما این ایراد سوم هم درست نیست. چرا؟‌ برای این‌که ما ملتزم می‌شویم؛ کسی که امام ظاهر ندارد تا اعمالش به دلالت او باشد، این، گمراه می‌شود. اما امام زمان علیه السلام در زمان غیبت تعیین کرد راه را برای مردم. امام ظاهر برای این است که راه را برای مردم تعیین کند. اگر در زندان هم هست راه را برای مردم تعیین می‌کند. اگر غائب هم هست با نوابش و ارجاعش به نوابش چه نواب خاصه چه نواب عامه راه را برای مردم تعیین کرده. بله کسی که امام ظاهری ندارد که اعمالش به دلالت او نباشد اصبح ضالا تائها.

[سؤال: ... جواب:] کلام در این است که امام ظاهر نداشته باشد برای این گفتند که امام میت فائده ندارد برای انسان. امام میت برای زمان خودش. هر کسی امام حی می‌خواهد. من مات و لم‌یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة نه من مات و لم‌یعرف الائمة الماضین. آن‌ها جای خودشان سلام الله علیهم. علاوه بر ائمه ماضین باید امام زمان‌مان را بشناسیم. این امام ظاهر در مقابل این است که آن‌هایی که اکتفاء می‌کنند به امام میت، امام ماضی، آن‌ها گمراه هستند. باید به امام حی پناه ببریم. آن‌وقت امام حی اگر ظاهر نباشد که اعمال ما به دلالت او باشد گمراه می‌شویم. امام زمان علیه السلام هم و لو غائب هست اما نتیجه امامتش این است که ما از هدایت امام زمان بهرمند شدیم.

[سؤال: ... جواب:] ظاهر برای این است که ما گمراه نشویم از هدایت او بهرمند بشویم که شدیم.

[سؤال: ... جواب:] ببینید ما یک سری روایات داریم می‌گوید لاتخلو الارض من حجة لله اما ظاهر او مستور این یک روایت. این سه تا روایت هم می‌گوید انسان باید امام ظاهر داشته باشد، خب جمع عرفی چه اقتضاء می‌کند؟ جمع عرفیش اقتضاء می‌کند بگوییم آن امام ظاهر در مقابل امام ماضی است که اعتقاد به امامت امام گذشته این، موجب نمی‌شود که انسان از مات میتة کفر و نفاق خارج بشود و امام حیّ اگر انسان از هدایتش بهرمند نشود او هم گمراه می‌شود. ولی اگر از هدایتش بهرمند بشود و لو از طریق توقیعات که اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی روات حدیثنا گمراه نمی‌شویم. مقتضای جمع عرفی این است که ما بگوییم این ظاهر در مقابل امام ماضی است. بله قبول دارم آن نکته‌ای که گفته شد که اگر یک امامی است غائب است و ما از هدایتش استفاده نکنیم گمراه می‌شویم، این را ما قبول داریم ولی فرض این است که در مورد امام زمان علیه السلام ما از هدایت‌شان بهرمند می‌شویم.

[سؤال: ... جواب:] اماما ظاهرا یک بعدش این است که امام حی باشد. امام ماضی که حاضر نیست. یک نظر به این است که امام ماضی را پذیرفتن کافی نیست باید امام حاضر باشد. اما امام زمان چطور؟ امام زمان درست است امام غائب هستند ولی نکته‌ این‌که گفتند کسی که امام حاضر ندارد گمراه می‌شود این است که از هدایت او بهرمند نمی‌شود خب ما از هدایت امام عصر بهرمند شدیم و لو با ارجاع ما به فقهاء در عصر غیبت و به روات احادیث.

حالا بر فرض کسی بگوید که این جمله قابل توجیه نیست خب باشد، این جمله قابل توجیه نیست چرا از صدر حدیث رفع ید کنیم؟ گفتید تبعیض در حجیت اینجا ممکن نیست چون مضمون واحد است، مگر ما بخاطر این ذیل آمدیم صدر حدیث را حمل کردیم بر امام معصوم؟ ما بخاطر این ذیل نیامدیم صدر را حمل کنیم بر امام معصوم که اگر این ذیل نبود می‌گفتیم حاکم عادل، نخیر، اصلا تعبیر لا امام له من الله به نظر ما ظهور دارد در امام معصوم، و الله شانئ لاعماله انصراف دارد از کسی که حاکم عادلش را نمی‌شناسد ولی امام معصومش را می‌شناسد. پس اصل صدر ظهور دارد در امام معصوم. ذیلش هم اگر این جمله ظاهرا قابل توجیه نباشد، رد علمش می‌کنیم به اهلش اما باز این را عرض کنم دلیل نمی‌شود کل ذیل را کنار بگذاریم؟ چرا کل ذیل را کنار بگذاریم؟ بگوییم این ظاهرا را ما معنایش را نمی‌فهمیم. اما ذیلش که ظاهر است در امام معصوم و ان مات علی هذا مات میتة کفر و نفاق از این هم وجهی ندارد رفع ید کنیم. پس به نظر ما این ایراد هم به نظر ما درست نیست.

عمده ایراد چهارم است. خوب دقت کنید. ایراد چهارم محصلش این است. آقای زنجانی هم دارند. می‌فرمایند ما احتمال نمی‌دهیم که عمل مخالف مبغوض باشد و لو آن اعمال خیری که انجام می‌دهد. به دو جهت: یک جهت روایات متفرقه است که معامله عمل صحیح کرده با عمل مخالفین. جهت دیگر ارتکاز متشرعی است که اگر یک مخالفی صدقه داد بر فقراء بگوییم این عملت مبغوض خدا است که ظاهرش مبغوض ذاتی است یعنی حرام. یعنی اگر بخیل بشود پول ندهد به فقیر بهتر است از این‌که پول بدهد به فقیر؛ اگر نماز نخواند فقط ترک کرده واجب را ولی اگر نماز بخواند نماز صحیح هم بخواند، یک سنی معتدلی است آمد مثل شیعه وضوء گرفت یا بعد از غسل که شیعه و سنی فرق نمی‌کند آمد مثل شیعه نماز خواند، یک سنی بی دین هم آن طرف است نماز نخواند رفت مشغول خوش‌گذرانی حلال شد بگوییم او بر این نماز خوان شرف دارد. چرا؟ برای این‌که او ترک کرد واجب را ولی این سنی نماز خوان هم ترک کرده واجب را نماز صحیح نخوانده هم مرتکب حرام شده، نماز بی ولایت خوانده، این گفته می‌شود که خلاف ارتکاز متشرعه است.

اما آن مطلب اول که خلاف روایات متفرقه است روایاتی مطرح می‌شود که اجمالش را عرض می‌کنم.

راجع به عمل مخالف در صحیحه عمر بن اذینه این‌طور آمده: کل عمل عمله الناصب فی حال ضلاله ثم من الله و عرفه هذا الامر فانه یؤجر علیه و یکتب له الا الزکاة فانه یعیدها فانه وضعها فی غیر موضعها و انما موضعها اهل الولایة و اما الصلاة و الصوم فلیس علیه قضائهما. گفته می‌شود ظاهر این‌که زکات را باید دو مرتبه بدهد چون در غیر وضعش زکات داده یعنی به غیر شیعه زکات داده، ولی بقیه اعمالی که انجام داده آن‌ها اعاده ندارد و تعبیر هم این است که کل عمل عملها الناصب فی حال ضلاله فانه یؤجر علیه و یکتب له الا الزکاة این ظهور دارد در این‌که آن اعمال غیر از زکات صحیح است.

و همین‌طور روایاتی که در باب حج آمده که امام جواب اهل سنت را که می‌داده به عنوان یک عمل صحیح با آن‌ها برخورد می‌کرده. مثلا عبدالصمد بن بشیر می‌گوید یک رجل اعجمی که محرم شد در ثیاب خودش و وارد مسجد الحرام شد اصحاب ابوحنیفه ریختند سرش گفتند حجک فاسد و علیک بدنة ففزع، وحشت کرد امام علیه السلام خودشان تشریف آوردند فرمودند که نه، حجک لیس بفاسد حج تو صحیح است. عادة این رجل اعجمی که اصحاب ابوحنیفه به او فتوا دادند گفتند حجک فاسد و این دچار وحشت شد امام صادق هم آنجا بود از امام صادق نپرسید عادة این شیعه نیست اگر شیعه اثنی‌عشری بود امام خودش را می‌شناخت می‌آمد از امام خودش سؤال می‌کرد.

یا مثلا در روایت داریم که امام باقر علیه السلام مر ابوجعفر علیه السلام بامرأة محرمة یک زنی بود محرمه بود قد استترت بمروحة با یک بادبزنی صورتش را پوشیده بود از آفتاب، فاماط المروحة بنفسه عن وجهها حضرت آن بادبزن را آن مروحة بادبزن بود یا نقاب هر چی هست کنار زدند از صورت آن زن فرمودند که اما انکِ ان تنقبی لم‌یتغیر لونک؛ محرمة باید صورتش را از آفتاب پنهان نکند. عادة این‌ها سنی بودند. یا مثلا امام مرور کرد به جماعتی که داشتند در حال احرام شنا می‌کردند حضرت به این‌ها فرمود محرم نباید شنا بکند آن‌ها گفتند فقهاء ما می‌گویند محرم اشکال ندارد شنا بکند، حضرت فرمود بر محرم شنا کردن جایز نیست. خب این‌ها اگر احرام‌شان باطل است اصلا حج بجا نیاوردند، احرام‌شان عبادت است و باطل است. اصلا محرم نیستند.

و یک لوازم فاسدی هم بار می‌شود بعید است کسی ملتزم بشود که اگر مردی زنش سنی است محرم شده برای حج در طول احرامش این مرد با آن زن همبستر می‌شود به او می‌گویند چرا این کار را می‌کنی می‌گوید به نظر من و مشهور فقهاء عبادت مخالف باطل است. این زن من سنی است اصلا احرامش منعقد نشده و حج این اصلا منعقد نشده این اصلا محرم نیست خودش خیال می‌کند محرم است. این محل است و من هم که محرم نیستم یا حالا اصلا محرم نشده یا از احرام خارج شده. در حالی که این‌ها خلاف ارتکاز متشرعی است.

این ایراد چهارم مجموعا می‌گوید قرینه می‌شود بر این‌که و الله شانئ لاعماله به آن ظهور اولیش نباید حمل بشود که خدا مبغض اعمال مخالف است. این باید توجیه بشود یا بگوییم ثواب ندارد یا بگوییم از باب این‌که عادة باطل است و خلل در ارکانش هست از این جهت گفتند و الله شانئ لاعماله.

تامل بفرمایید در این ایراد چهارم که ایراد قوی است ان‌شاءالله تا پس‌فردا.